

## بررسی ملاک آغاز بلوغ دختران در فقه و حقوق با رویکردی بر اندیشه حضرت امام خمینی (ره)

مریم صرفی<sup>۱</sup>

سید محمد موسوی بجنوردی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین دوران زندگی انسان که دگرگونی عظیم جسمی و روحی در او بوجود می‌آید و با شروع آن انسان مخاطب خاص الهی و مکلف و مسئول اعمالش می‌شود، بلوغ می‌باشد. بلوغ آغاز بسیاری از احکام و مقررات تکلیفی و وضعی را مشخص می‌نماید. بنابراین، یافتن ملاک و معیار صحیح برای شروع این رسالت الهی لازم و ضروری است. مشهور فقهای شیعه با ملاک قراردادن سن مشخص، پسران را در پانزده سالگی و دختران را در نه سالگی مکلف و بالغ می‌دانند و در مقابل، نظر غیر مشهوری از فقها این گونه است که بلوغ امری طبیعی و تکوینی است و اماره آن هم باید طبیعی و تکوینی باشد و سن اعتباری نمی‌تواند اماره مناسبی برای بلوغ طبیعی باشد. بنابراین برای تشخیص آغاز تکلیف باید به اماره‌های طبیعی، یعنی احتلام در پسران و حیض در دختران، رجوع نمود که در این مقاله با توجه به بررسی‌های جامع درباره ماهیت بلوغ و آثار و تبعات ملاک قراردادن سن و واقعیات موجود در جامعه نظر دوم تقویت می‌گردد. بر همین اساس، رهیافتی تازه به نظر امام خمینی (ره)، ارائه شده که پیش از این مورد توجه نبوده است.

### واژگان کلیدی

بلوغ، حیض، احتلام، سن، دختر.

۱. عضو هیئت علمی، گروه معارف اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول می‌باشد)

Email: mrs.sarfi@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی، گروه فقه و حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mosavi@ri-khomeini.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳

## طرح مسأله

یکی از مسائلی که از جنبه‌های گوناگون فقهی و حقوقی قابل بحث و بررسی می‌باشد و نیز از لحاظ اجتماعی آثار و تبعات فراوانی دارد مسأله بلوغ است. بلوغ عبارتست از مرحله‌ای از زندگی که در آن صفات ثانویه جنسی بارز شده و انسان قادر بر تولید مثل می‌گردد و قانونگذار رسیدن به این مرحله را شرط تعلق تکلیف دانسته است. از همین جا اهمیت موضوع مشخص می‌گردد که شارع مقدس با ورود شخص به این مرحله، احکام و تکالیفی را بر شخص مکلف واجب نموده است و انجام یا ترک افعال را از فرد مکلف می‌خواهد. بالطبع این مرحله با یک سری علائم و اوصافی همراه است که این علائم و اوصاف ملاک تعیین شروع آن می‌باشد. آغاز عباداتی مانند نماز، روزه، حج، زکات و...، نکاح و ازدواج، معاملات مانند مضاربه، مزارعه، اجاره، شرکت، ضمان و حقوقی چون شهادت، قضاوت، اجرای حدود، قصاص و... بستگی به ملاک و معیار آغاز بلوغ دارد. این تحقیق بر آن است که این مسأله را از جوانب مختلف پزشکی، روانشناسی، حقوقی، شرعی (آیات، روایات، فقه عامه و امامیه) مورد بررسی قرار دهد و همچنین درصدد پاسخ به سئوالاتی از این قبیل هست که آیا مقصود از بلوغ در اسلام «بلوغ جنسی» است؟ - یعنی رسیدن پسر و دختر به حدی که قوای جنسی آنان به حد کمال رسیده باشد، به گونه‌ای که بطور طبیعی بتوانند تولید مثل نمایند و هر گاه به این حد از کمال نرسند بالغ نیستند و احکام تکلیفی و وضعی متوجه آنان نمی‌گردد - یا مقصود از بلوغ در اسلام «بلوغ سنی» است؟ - یعنی وقتی به سن خاصی رسیدند آنها بالغ محسوب می‌شوند و احکام بلوغ بر آنان مترتب می‌شود. به عبارت دیگر آثار و تبعات شرعی و حقوقی بلوغ دختران چیست؟ آیا بلوغ یک امر تکوینی است یا یک امر تشریحی؟ همچنین این تحقیق به دنبال پاسخ به این مسأله می‌باشد که اگر منظور از بلوغ، بلوغ جنسی (تکوینی) باشد، چه علائم و نشانه‌هایی دارد و اگر منظور از آن، بلوغ سنی است، چه سنی می‌تواند مناسب‌ترین باشد و طریق تعیین آن کدام است؟

پژوهش‌های مختلفی تاکنون به موضوع بلوغ و به طور خاص بلوغ دختران پرداخته‌اند.

از این میان می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

- سن بلوغ برای دختران از سید محمد موسوی بجنوردی، چاپ شده در مجله متین، سال ۱۳۷۸
- بلوغ دختران از مهدی مهریزی، چاپ شده در کتاب فقه، بهمن ۷۲
- پژوهشی فقهی حقوقی پیرامون بلوغ از محمد جواد حاج علی اکبری - سال ۱۳۶۹ - مقطع ارشد
- بررسی بلوغ در فقه اسلامی از کورش شجاعی - سال ۱۳۷۸ - مقطع ارشد
- بلوغ دختران و پسران از دیدگاه اسلام از رقیه آل حبیب - سال ۱۳۹۰ - مقطع ارشد

با وجود اینکه مقالات و پایان نامه‌هایی در این زمینه کار شده است، لکن گستردگی و اهمیت موضوع در مسئله بلوغ دختران به حدی است که همواره باید مورد بحث قرار گیرد تا شبهات مردم در رویارویی با این مسئله مهم برطرف شود. در مجموع با اینکه بررسی‌های مثبتی در جهت روشن نمودن نکات مبهم مسأله بلوغ انجام شده است، اما متأسفانه برخی از این بررسی‌ها از عمق کافی برخوردار نبوده است. عمده این بررسی‌ها با ملاک قراردادن قول مشهور، صرفاً شواهدی فقهی و روایی برای تأیید آن فراهم کرده‌اند. ضمناً امتیاز این تحقیق بررسی جامع و همه جانبه پدیده بلوغ است. بلوغ پدیده‌ایست ذوابعاد که تاثیر عوامل مختلف (اقلیمی، فیزیکی، ژنتیکی، جغرافیایی، اجتماعی و...) در تحقق آن باعث شده زمان شروع این پدیده طبیعی و تکوینی در افراد و جوامع مختلف، متفاوت باشد؛ چنانکه در جامعه ما میانگین سن بلوغ دختران دوازده سال است.

به طور کلی، آراء فقهای امامیه به دو قسم تقسیم می‌شود: رأی مشهور و آراء غیر مشهور. بر اساس نظر مشهور سن نه سال برای دختران و پانزده سال برای پسران، معیار شروع تکلیف می‌باشد که البته بعضی فقها نیز سن سیزده سال را برای دختران معیار شروع تکلیف می‌دانند. در مقابل عده دیگری از فقها سن خاص را ملاک و اماره تبعیدی شروع تکلیف نمی‌دانند و به علایم طبیعی و تکوینی بلوغ یعنی حیض در دختران و احتلام در پسران مراجعه می‌کنند که دلایل هر کدام به تفصیل بررسی خواهد شد. ترجیح هر کدام از

این دو نظر تبعات بسیار مهم فقهی و حقوقی به دنبال دارد؛ مثلاً در بحث عبادات اگر قائل به سن نه سال برای همه دختران برای شروع عبادات باشیم در مورد دخترانی که جثه ضعیف و نحیفی دارند و در انجام برخی عبادات مانند روزه و حج با سختی و مشکل زیادی مواجه می‌شوند، باید به استفتانات جدید فقها و قواعد عسر و حرج و... رجوع کرد. ولی طبق نظر دوم چون غالباً بروز علایم بلوغ همراه با آمادگی بدنی و فیزیولوژیکی می‌باشد نیازی به این راه حل‌ها نیست. در نکاح و ازدواج و مسئولیت‌های مالی و کیفری و حقوقی نیز اگر به سن مشخص نه سال برای دختران بدون در نظر گرفتن اماره رشد و بلوغ عقلی معتقد باشیم، این دیدگاه مشکلات عدیده‌ای را برای مکلفین و جامعه ایجاد می‌کند و گاهی موجب متهم ساختن تشیع به نادیده گرفتن حقوق کودکان و زنان از سوی نهادهای بین‌المللی و سوء استفاده افراد مغرض می‌شود؛ در حالیکه با نظر و توجه ویژه فقه پویا و اجتهادی تشیع، قطعاً مشکلات قانونی و حقوقی ناشی از ملاک گرفتن سن مشخص با قراردادن معیار و اماره طبیعی (حیض در دختران و احتلام در پسران) برای شروع تکلیف و توجه به بلوغ و رشد برای شروع امور مالی و ازدواج و مسئولیت کیفری و توجه به تفاوت این امور، کمتر خواهد شد.

### ۱- تعریف مفهوم و ماهیت بلوغ

بلوغ در لغت به معنای سر رسیدن، رسیدن به سن رشد<sup>۱</sup>، جوان شدن کودک<sup>۲</sup>، رسیدن به مقصود رشید<sup>۳</sup>، می‌باشد. در مقابل بلوغ، مفهوم کودکی قرار دارد. در کتاب المعجم الوسیط می‌گوید: البلوغ نضج الوظائف الجنسیه. یعنی بلوغ: نضج وظائف جنسی است<sup>۴</sup>. و همین معنی از المنجد و تاج العروس و مصباح المنیر فیومی و نهایه ابن اثیر و مجمع البحرین و صحاح، جوهری و سایر کتب نیز استفاده می‌شود.

بلوغ در اصطلاح شرعی به معنای رسیدن طفل به حال احتلام در مرد و حیض یا حمل

۱. معین، محمد، فرهنگ معین، ص ۱۸۴

۲. عمید، حسین، فرهنگ عمید، جلد ۱، ص ۳۷۳

۳. صباح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ص ۱۱۷

۴. انیس، ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۷۰

در زنان<sup>۱</sup> می‌باشد و نیز رسیدن بچه به حد تکلیف و سنی که انجام عبادات برایش واجب می‌شود.<sup>۲</sup> صاحب جواهر در تعریف بلوغ می‌فرماید: «مقصود از بلوغ که در لغت به ادراک معنی شده، رسیدن به حد احتلام و زمان ازدواج است. زیرا در این هنگام سنی در بدن شناخته و شهوت جنسی بیدار می‌شود، شخص نیاز به آمیزش پیدا می‌کند و انزال صورت می‌گیرد و خروج آب جهنده که مبدأ پیدایش انسان است<sup>۳</sup>» و در ادامه می‌فرماید: «بلوغ کمال طبیعی انسان است، با بلوغ، نسل آدمی حفظ می‌شود و عقل قوت می‌گیرد این حالت گذر از دوران طفولیت به مرز کمال و رسیدن به رتبه زنان و مردان است، از این رو اگر احتلام در وقت مناسب خود پدید آید، بلوغ حاصل شده و نیاز به بیان شرع ندارد، زیرا بلوغ امور طبیعی شناخته شده در لغت و عرف است، نه از موضوعات شرعی که باید از سوی شرع دانسته شود<sup>۴</sup>».

در حقوق نیز همانند فقه، به معنای لغوی بلوغ اکتفا شده و علائم بلوغ در بیان حقیقت و معرفی آن ذکر گردیده است.<sup>۵</sup> قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه در تبصره یک ماده ۱۲۱۰، سن بلوغ را در پسران پانزده سال قمری و در دختران نه سال قمری دانسته است و در تبصره یک ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است که منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. قانون مدنی از نشانه‌های بلوغ فقط سن را اماره تعبدی بلوغ قرار داده و در مورد سایر نشانه‌های مهم و طبیعی مذکور در فقه امامیه سکوت کرده است و با نادیده گرفتن آنها مشکلات قانونی زیادی را برای مکلفین خصوصاً دختران پدید آورده است.

از نظر کنوانسیون حقوق کودک، بلوغ برای دختر و پسر از سن هیجده سالگی آغاز می‌گردد، مگر این که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کم‌تر تشخیص داده شود.<sup>۶</sup>

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۱۳

۲. مروج، خمس، اصطلاحات فقهی، ص ۵۹

۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۴

۴. نجفی، محمد حسن، همان، ج ۲۶، ص ۱۴

۵. امامی حسن، حقوق مدنی: ۲۴۴.

۶. مجموعه کنوانسیون‌های بین‌المللی: ۳، ۵۹۷، ماده ۱.

از نظر پزشکی و فیزیولوژی ورود به مرحله نوجوانی منجر به افزایش فعالیت غده هیپوفیز و ترشح هورمونهای جنسی و رشد و بروز علایم بلوغ شامل افزایش رشد، بزرگ شدن سینه، موهای زیر بغل و جاهای دیگر و بوی بدن است که در نتیجه‌ی فعال شدن غده‌های برون ریز در آن مناطق ظاهر می‌شود. اولین قاعدگی در پایان این فرایند صورت می‌گیرد. کل این توالی حدود چهار سال یا چهار سال و نیم طول می‌کشد، اگرچه بعضی از دخترها خیلی زودتر به بلوغ می‌رسند که عوامل زیادی مثل تغذیه، سلامت عمومی، ژنتیک، موقعیت جغرافیایی، میزان تماس با نور و مواد شیمیایی، وضعیت روانی و تغذیه شنیداری و دیداری، فرهنگ و شرایط اجتماعی و... در سن بلوغ تاثیر می‌گذارد و بلوغ در سنهای مختلف در جوامع مختلف حتی در یک جامعه و یک شهر و یک خانواده گزارش شده است. به عنوان مثال آثار بلوغ جسمانی دختران در حبشه، که از ممالک آفریقایی به شدت گرمسیر است، در نه یا ده سالگی بروز می‌کند. در حالی که در لابونی شمالی‌ترین منطقه اروپا در شمال شبه جزیره اسکاندیناوی، در هجده سالگی رخ می‌دهد. وضع نامساعد اخلاقی در اجتماعات بی بند و بار نیز باعث بلوغ زودرس در آن جوامع می‌شود.<sup>۱</sup> تاثیر این عوامل طبیعی در نوسان بلوغ خود نشانگر این حقیقت است که بلوغ یک امر طبیعی و تکوینی و تکاملی است که نقطه تکامل آن در دختران اولین قاعدگی می‌باشد.

از نظر روانشناسی، بلوغ در افراد مختلف، متفاوت و دارای طیف و دوره سنی زیاد و متغیری می‌باشد. عمدتاً توجه به تغییرات جنسی در اکثریت تعاریف مورد تأکید بوده است و بلوغ را مرحله شروع تغییرات جسمی و جنسی دانسته‌اند که در آغاز نوجوانی اتفاق می‌افتد.<sup>۲</sup> درحقیقت بلوغ مهمترین دوره از تکاملات روحی و روانی و شخصیتی است و شاید به همین دلیل است که شارع مقدس این همه به تعلیم و تربیت و مراقبت‌های اخلاقی و خانوادگی و ایجاد صفات فاضله اخلاقی و تثبیت آنها در دوره نوجوانی توصیه نموده است.

از مباحث فوق طبیعی و تکوینی بودن پدیده بلوغ در علوم تجربی غیر قابل انکار است

۱. مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۳ و ۱۳۲

۲. حافظ آبادی و بافتی، ۱۳۸۶

و هیچ پزشک یا روانشناسی نمی‌تواند سن مشخصی را برای بلوغ همه دختران ذکر نماید. نهایتاً علوم تجربی و انسانی همراه حدس و گمان و اشتباه است و راه صواب آن است که گوش تسلیم به خالق انسان و جهان دهیم و بینیم نظر قانونگذار اسلام چیست؟ آیا بلوغ و علایم آن را را پدیده‌ای طبیعی و جنسی می‌داند یا تعبدی؟

## ۲- نشانه های بلوغ

### الف) احتلام

صاحب صحاح می‌گوید: «حلم به ضم آنچه که فرد خواب می‌بیند و از آن است. حلم بر فتح و احلم به معنای خواب دید و محتملم شد<sup>۱</sup>.» در لسان العرب آمده: «الحُلْم: الرویا و الجمع احلام گفته می‌شود. حلم یحلم چون خواب ببیند<sup>۲</sup>.» منتهی الارب می‌گوید: «حُلْم: خواب که دیده شود. حُلْم: جماع در خواب. احتلم: خواب دید و نیز جماع کردن در خواب<sup>۳</sup>.»

همه علماء اتفاق دارند که به سبب احتلام بلوغ در مردان حاصل می‌گردد. شواهد قرآنی این مطلب آیات ۶ و ۵۹ نساء و ۱۵۲ انعام می‌باشد.

در روایات نیز شواهد مختلفی بر معنای حلم وجود دارد:

۱. حماد بن انس و پدرش از جعفر بن محمد(ص) نقل کرده‌اند که امام صادق(ع) از پدرانش نقل فرموده که پیامبر اکرم(ص) در وصیت به علی(ع) فرمود: پس از احتلام یتیم و کودک پایانی یابد<sup>۴</sup>. این حدیث مشهور است و با آنکه مرسل است مقبول است.
۲. از امام موسی بن جعفر(ع) سوال شد کودک(ی) نابالغی یتیم در چه زمان به پایانی می‌رسد؟ حضرت فرمود: «هنگامی که محتملم شود و به داد و ستد آشنا باشد<sup>۵</sup>.»
۳. علی(ع) فرمود: «نماز بر کودک کان هنگامی که رشد عقلانی یابند و روزه هنگامی که

۱. صحاح جوهری ج ۵/ ۱۹۰۳.

۲. لسان عرب ج ۱۲/ ۱۴۵.

۳. منتهی الارب ج ۲- ۲۷۱/ ۱.

۴. وسائل الشیعه ج ۱- ۳۳- الفقیه ج ۲/ ص ۴۲

۵. وسائل الشیعه ج ۱/ ۳۱ ح ۶

توانائی و تحمل بر آن را داشته باشند و حدود هنگامی که محتمل شوند، واجب می‌گردد.<sup>۱</sup> روایات بدین مضمون زیاد می‌باشد و به خاطر اتفاق فقهاء به ذکر و ارزیابی سندی نیازی نیست، چون به طوری که ذکر شد همه مسلمین احتلام را بلوغ می‌دانند. منظور از احتلام معنی شرعی آن است، نه لغوی آن که منحصر به خواب است؛ بلکه منظور از احتلام خروج منی است، چه در خواب چه در بیداری بدون اشکال و اختلاف. از این نکته می‌توان استدلال کرد که اگر احتلام نشانه بلوغ است، نشانه‌ای طبیعی و تکوینی معیار قرار گرفته است.

### (ب) عادت ماهانه (حیض)

قاعدگی یا عادت ماهانه یکی از نشانه‌های طبیعی در بلوغ دختران است که فقهای شیعه<sup>۲</sup> و فقهای اهل سنت بدان تصریح نموده‌اند.<sup>۳</sup> روایات نیز بر آن دلالت دارد؛ از جمله:

۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: «پسر وقتی محتمل شد، باید روزه بگیرد و دختر وقتی که حیض شد، روزه بر او واجب است.»<sup>۴</sup>
۲. امام باقر (ع) می‌فرماید: «دختر از هنگامی که حیض شد، نباید بدون پوشش باشد، مگر آن که وسیله پوشش نیابد.»<sup>۵</sup>
۳. از امام علی (ع) نقل شده که فرمود: «از هنگامی که دختر حیض شد، نباید بدون پوشش نماز بگزارد.»<sup>۶</sup>
۴. پیامبر (ص) می‌فرماید: «تختمر خداوند نماز دختری را که حیض شده نمی‌پذیرد، مگر آن که با پوشش باشد.»<sup>۷</sup>
۵. اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام رضا (ع) پرسیدم: آیا پسر ده ساله باید حج بگزارد؟

۱. جامع الحدیث ج ۳۵۱/۱.

۲. نجفی، جواهر الکلام: ۲۶/۳۲.

۳. جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه ۳۵۱: ۱۶۰۶؛ ابن قدامه، همان: ۴/۵۱۵.

۴. «وسائل الشیعه»، ج ۲۳۷/۱۰؛ ج ۴۵/۱؛ «من لایحضره الفقیه»، ج ۱۲۲/۲.

۵. «وسائل الشیعه»، ج ۲۳۸/۲۰.

۶. همان مدرک، ج ۴۰۸/۴.

۷. «مستدرک الوسائل»، حاج میرزا حسین نوری، ج ۵۵۸/۲.

امام فرمود: «از هنگامی که محتلم می شود، بر او حج واجب است و دختر هم از زمانی که خون حیض دید، بر او حج واجب می شود.»<sup>۱</sup>

۶. عبدالرحمان بن حجاج می گوید: از امام کاظم(ع) پرسیدم: «دختر نابالغ، از چه زمانی باید سر خود را از نامحرم بپوشاند و چه زمانی باید در نماز با پوشش باشد؟ امام فرمود: «از زمانی که گزاردن نماز بر او حرام می شود. (یعنی از زمانی که حیض می شود).»<sup>۲</sup>

۷. ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل می کند که فرمود: «پسر وقتی محتلم شد، باید روزه بگیرد و دختر وقتی که حیض شد، روزه و پوشش بر او واجب است.»<sup>۳</sup>

۸. در موفقه عبدالله بن سنان، نه سالگی از این باب مطرح شده است که ممکن است برخی از دختران در سن نه سالگی هم حائض شوند اما ملاک اصلی در بلوغ دختران، دم حیض است نه سن.<sup>۴</sup>

علامه حلی - قدس سره - در همین زمینه می فرماید: «معیار صغیر بودن دختران، سن کمتر از نه سال است، زیرا دختر در کمتر از نه سال، خون حیض نمی بیند و دیده نشده که دختری کمتر از نه سال، خون ببیند. بدین جهت که خداوند، خون حیض را آفرید تا غذای جنین باشد، پس حکمت در آفرینش خون حیض، تربیت و نمو جنین در رحم زنان است و دختران در کمتر از نه سال، توان بارداری ندارند لذا خون حیض در آنان آفریده نمی شود. همانند منی در پسران، که حکمت آفرینش آن معادل حکمت آفرینش خون حیض در دختران است که آن، مایه تکوین جنین و این، موجب نمو و رشد جنین است و این دو در سن خردسالی وجود ندارد. از این رو این دو حالت، دلیل و نشانه بلوغ می باشد و پائین ترین سنی که دختران ممکن است خون ببینند، نه سالگی است. پس کمترین سن حیض، نه سال است و لذا احتمال بلوغ دختران در این سن، مطرح گردیده است.»<sup>۵</sup>

از این بیانات روشن بینانه علامه حلی به خوبی آشکار می گردد که معیار اصلی در بلوغ

۱. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۴۵؛ «فروع کافی»، ج ۴/۵۲.

۲. «وسائل الشیعه»، ج ۲۰/۲۲۸؛ «من لایحضره الفقیه»، ج ۲/۱۴۰.

۳. «وسائل الشیعه»، ج ۳، ص ۲۹۷.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، باب ۴۴ از کتاب الوصایا، ص ۴۳۱، ح ۱۲.

۵. منتهی المطلب، چاپ سنگی، ج ۱، ص ۹۶-۹۵.

دختران، همان دیدن خون است که معادل احتلام در پسران است و مطرح شدن سن، ناظر به کمترین حد ممکن برای تحقق حیض در دختران و احتلام در پسران است و بس. میرسید علی طباطبائی نیز در شرح المختصر النافع می‌گوید: «خون حیض، چیز شناخته شده‌ای است که دیگر ملل و طوایف مردم و نیز پزشکان، از آن به خوبی اطلاع دارند و چیزی نیست که بر بیان شارع متوقف باشد، بلکه همانند دیگر پدیده‌های طبیعی در بدن انسان مانند بول و منی و غیره که موضوع احکام شرعی قرار گرفته‌اند، در شناخت آنها بیان شارع، ضروری نیست و هرگاه تحقق یافت و شناسائی گردید، احکام شرعی مربوطه، مترتب می‌گردد، همانند آثار طبیعی<sup>۱</sup>». مرحوم نراقی و دیگر بزرگان متأخر از وی نیز در این باره، چنین اندیشیده و گفته‌اند.

بر همین مبنی، شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی فرموده است: «و أما البلوغ فهو شرط فی وجوب العبادات الشرعیه، وَحَدُّهُ الاحتلامُ فی الرجال، و الحیض فی النساء. أو الانبات او الاشعار أو یکمل له خمس عشره سنه، و فی المرثه تبلیغ عشر سنین<sup>۲</sup>». شیخ در این گفتار، معیار بلوغ شرعی را که موجب تکلیف (و وجوب عبادات شرعی) می‌گردد، احتلام در پسران و حیض در دختران دانسته است. سپس به روئیدن مو یا رسیدن به سن ۱۵ سال در پسر و ۱۰ سال در دختر اشاره کرده و این می‌رساند که معیار در نظر ایشان، همان احتلام و حیض است و دیگر علائم (رویش مو در سن ۱۵ یا ۱۰ سال) نشانه آن می‌باشند.

در روایت ابی بصیر، امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «علی الصبی اذا احتلم و علی الجاریه اذا حاضت، الصیام و الخمار<sup>۳</sup>». معیار وجوب روزه در پسران، احتلام و در دختران، حیض شدن است. این روایت از چند جهت معتبر است: اولاً - شیخ صدوق در کتاب «المقنع» صریحاً طبق مضمون آن فتوی داده و متن روایت را به صورت فتوی ارائه داده است.<sup>۴</sup> ثانیاً - در کتاب «من لا یحضره الفقیه» به گونه مسلم از آن یاد کرده، می‌فرماید: «و

۱. ریاض المسائل، چاپ سنگی، ج ۱.

۲. البسوط ج ۱ ص ۲۶۶ کتاب الصوم

۳. وسائل ج ۱۳ باب ۴۴ وصایا رقم ۱۲

۴. همان

فی خبر آخر: علی الصبی اذا احتلم الصیام و علی المرأة اذا حاضت الصیام». آنگاه اضافه می‌کند: «این روایات، اتفاق دارند بر آن که پسر از نه سالگی تا چهارده سالگی یا پانزده سالگی تا وقتی به حد احتلام برسد، و نیز دختر تا وقتی که خون ببیند، وادار به روزه گرفتن شوند.» ولی وجوب شرعی روزه به پسر، پس از احتلام و در دختر، پس از حیض، ثابت می‌گردد، و پیش از آن جنبه تربیتی دارد و در حد تأدیب است نه وجوب و تکلیف. بنابراین جمهور فقها خون حیض را اماره بلوغ در دختران می‌دانند ولی در اینکه آیا سن هم می‌تواند به شکل مستقل اماره بر بلوغ باشد یا نه اختلاف نظر دارند که به تفصیل در مورد آن سخن خواهیم گفت.

### ج) انبات:

منظور از انبات، رویدن موی زبر و خشن در زیر شکم و بالای آلت تناسلی است. فقهای شیعه، مالکیه، شافعیه و حنبلی معتقدند که انبات علامت بلوغ به شمار می‌آید و در برابر آنان، تنها ابو حنیفه می‌گوید: رویدن مو نشانه نیست؛ چون مانند دیگر موهای بدن است.<sup>۱</sup> برخی از فقها معتقدند موی زیر بغل، دو رگه شدن صدا، برآمدگی پستان و ... برای بلوغ اعتبار ندارد ولی بیشتر، علایم طبیعی را علامت بلوغ می‌دانند و معتقدند که انبات شعر خود یک امر تکوینی است و هیچ گونه منافاتی با احتلام و حیض ندارد، بلکه همه اینها از یک چیز حکایت می‌کنند و آن رسیدن به یک حد از رشد جسمی و جنسی است که به تعبیر کارشناسان، عالی‌ترین حد آن در پسر احتلام و در دختر حیض می‌باشد.

### د) سن

سن بلوغ در فقه اهل سنت نیز مانند علامت «رویدن موی زهار» از جمله موضوعات اختلافی است و مذاهب فقهی درباره اینکه «سن» اماره تبعیدی بلوغ است، با یکدیگر هم داستان نیستند؛ چه برخی از مذاهب فقهی، سن را «اماره بلوغ» ندانسته و در مقابل، مذهبی هم «سن» را اماره بلوغ برشمرده‌اند، ولی در میان این گروه هم اختلاف نظر وجود دارد که

۱. نجفی، جواهر الکلام: ۲۶/۱۰، و ابن قدامه، المغنی و الشرح الکبیر: ۴/۵۱۳.

آیا سن، اماره تعبدی بلوغ است یا نه<sup>۱</sup>؟

بنابر فتوای مشهور فقهای شیعه، سن بلوغ دختر پایان نه سالگی است (تقریباً پایان هشت سال و هشت ماه و بیست روز شمسی). فتوای به ده سالگی و سیزده سالگی نیز در میان معدودی از فقها مطرح بوده است. با توجه به احتمال پایین تحقق بلوغ طبیعی و عقلی دختر در نه سالگی و ضعف او بر انجام عبادات و معاملات، برخی فقها و معدودی از نویسندگان معاصر نسبت به بلوغ دختر در نه سالگی مناقشه کرده‌اند. فیض کاشانی و برخی دیگر، به منظور رفع تعارض روایات، گفته‌اند که سن بلوغ دختر در ابواب مختلف فقهی متفاوت است، مثلاً سن وجوب روزه برای او سیزده سال است. با وجود اختلاف نظر نسبت به سن بلوغ، بیشتر فقها در اینکه سن بلوغ در ابواب مختلف عبادات و معاملات یگانه است اتفاق نظر دارند و معتقدند ناتوانی احتمالی دختر در نه سالگی نسبت به انجام دادن برخی عبادات یا معاملات، با وجود قواعد فقهی مانند لاجرح و لاضرر و همچنین نیاز به احراز رشد برای انجام معاملات، قابل حل است. در مقابل برخی از فقها و متاخرین سن را به دلیل غالبی و دائمی نبودن نه سال برای همه دختران اماره طبیعی بلوغ نمی‌دانند و از سویی چون بلوغ را پدیده‌ای طبیعی و تکوینی می‌دانند اماره آن را نیز علایم طبیعی می‌دانند و اماره تعبدی سن را نمی‌پذیرند که در ادامه به بررسی آیات و روایات در این زمینه می‌پردازیم.

### ۳- مفهوم بلوغ از دیدگاه قرآن کریم

ماده بلوغ و مشتقات آن در بسیاری از آیات شریفه قرآنی بکار رفته است که برخی از این آیات ویژه تبلیغ رسالت و برخی دیگر در بردارنده معنای بلوغ یا ابلاغ به مفهوم رسیدن یا رساندن به شیء می‌باشد<sup>۲</sup>. از جمله آیاتی که درباره ابلاغ رسالت آمده است عبارتند از آیه ۱۷ سوره یس و آیه ۶۷ سوره مائده. آیات دیگری در قرآن می‌باشد که در آن به معیارهایی چون بلوغ حُلُم، بلوغ نکاح، بلوغ اشد اشاره شده است. هنگامی که در واژه‌هایی که بیانگر بلوغ انسان است دقت کنیم در می‌یابیم که بلوغ رسیدن کودک به مرحله تکلیف، یک امر طبیعی، تکوینی و جنسی است که در قرآن کریم با تعابیر فوق بدان اشاره

۱. نووی، ۱۴۰۶: ۳۶.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۲۴۳، ترجمه دکتر خسروی، سید غلامرضا

شده است.

## الف) بلوغ حلم

خداوند در سوره نور آیه ۵۸ می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، بردگان شما و همچنین کودکانی که به حد بلوغ و احتلام نرسیده اند در شبانه روز سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: یکی پیش از نماز صبح، دوم هنگام نیمروز که جامه‌های خویش را از تن در می آورید و سوم بعد از نماز شبانگاه، این سه هنگام، هنگام خلوت شماسست و پس از آن می توانند بدون اجازه وارد شوند و گناهی به شما و ایشان نیست و به گرد یکدیگر بگردید و باصفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت کنید...»<sup>۱</sup>

همچنین در آیه ۵۹ سوره نور می فرماید: «چون کودکان به سن بلوغ برسند باید اجازه دخول بگیرند همان گونه که افراد پیش از ایشان که به حد رشد رسیده و اجازه می گرفتند؛ این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می کند و خداوند عالم و حکیم است.»<sup>۲</sup>

از آیات فوق می توان نکات زیر را استنباط کرد:

الف) معمولاً در سه نوبت از شبانه روز هر کس در خانه اش با لباس های ساده و کم به سر می برد: پیش از نماز صبح، هنگام ظهر و بعد از نماز عشا که در این سه موقع همه فرزندان برای ورود به اتاق والدین باید اجازه بگیرند.

ب) آیات مبارکه فرزندان را به دودسته تقسیم می کنند:

• دسته اول: آنان که به حلم نرسیده اند که در زمان خاصی (اشاره شده) بدون اجازه نمی توانند وارد اتاق پدر و مادر شوند که از دستورات عالی تربیتی اسلام برای محافظت از خانواده و جامعه و جلوگیری از بلوغ زودرس فرزند می باشد.

• دسته دوم: آنان که به حلم رسیده اند که اجازه گرفتن آن ها محدود به زمان ویژه ای نیست و همیشه باید با کسب اجازه وارد شوند.

علامه طباطبایی ذیل آیه مذکور در تفسیر المیزان می گوید: «احلام» جمع حُلْم به دو

۱. نور، ۵۸.

۲. نور، ۵۹.

ضممه است و گاهی هم به سکون لام می‌خوانند و عبارت است از آنچه شخص نائم در خواب می‌بیند و بعید نیست که اصل در معنایش آن تصوراتی باشد که انسان از داخل نفس خود بدون واسطه حواس ظاهرش دارد و به همین مناسبت است که عقل را هم حلم می‌نامند؛ چون عقل عبارت است از استقامت تفکر و نیز از آن باب است که حد بلوغ و رشد را حلم می‌نامند و در قرآن هم فرموده: «وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ»<sup>۱</sup> (وقتی اطفال به حد حلم رسیدند، یعنی زمان بلوغ و حد بلوغ عقل).

حلم که جمع آن احلام است، به معنای خواب دیدن و کنایه از بلوغ است که اختصاصی به سن و جنس مشخص ندارد؛ زیرا جوانان مقارن بلوغ خوابهایی می‌بینند که سبب احتلام آنها می‌شود. ضمناً در این آیه دستور اذن گرفتن در صورتی مفهوم دارد که کودکان معنای اذن را بدانند و تا حدودی چرایی این حکم را درک کنند. رشد عقلایی و درک خیر و شر در کودکان تدریجاً حاصل می‌شود و هر قدر سن بیشتر شود رشد فکری و عقلی نیز بالاتر می‌رود. بر پایه تدریجی بودن رشد، در آموزه‌های اسلامی دستورات خاصی برای سنین متفاوت کودکان در نظر گرفته شده است. مثلاً در شش، هفت سالگی باید محدودیت‌های جنسی را مراعات نمایند. همان‌طور که نبی اکرم (ص) فرمودند: «رختخواب کودکان را از هفت سالگی جدا کنید»<sup>۲</sup>. علاوه بر این دختر بچه در شش سالگی و پسر بچه در هفت سالگی به بعد، قدرت تمیز در مسائل جنسی را دارند لذا باید آنان را از اموری که باعث تحریک غریزه جنسی می‌شود پرهیز داد و آنچه از رسول اکرم (ص) روایت شده است مؤید این مطلب می‌باشد. رسول اکرم (ص) فرمودند: «دختر بچه شش ساله را پسر نبوسد و همچنین زنان از بوسیدن پسر بچه‌ای که سنش از هفت سال تجاوز کرده است خودداری نمایند»<sup>۳</sup>.

بر اساس دستور آیه ۵۸ سوره نور، طفلی که در آستانه بلوغ است وظیفه دارد در اوقات ویژه‌ای برای ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر اجازه گرفته و سرزده وارد نشوند تا

۱. نور، ۵۹.

۲. «فرقوا بین اولادکم فی المضاحج اذا بلغوا سبع سنین» علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۶.

۳. شیخ صدوق، بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۷.

مبادا با منظره غیرعادی روبرو گردد، طبع غریزی اش تحریک شود و زمینه انحراف و آلودگی جنسی او فراهم آید. با پایان گرفتن دوران طفولیت و ورود او به دوره مسئولیت و تکلیف، همیشه باید این دستور را رعایت کند. بنابراین خداوند در این آیه مبنای بلوغ را یک امر طبیعی و تکوینی یعنی حلم قرار داده است. حلم عبارت از رسیدن به آن حد از رشد جنسی و جسمی است که توان تولید مثل داشته باشد و عرف عقلا توانایی تولید مثل را تخمک گذاری و قاعدگی در زنان و احتلام در مردان می دانند.

### ب) بلوغ نکاح

در آیه شریفه دیگری آمده است: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»<sup>۱</sup> (یتیمان را چون به حد بلوغ برسند بیازمایید اگر در آن‌ها رشد کافی) یافتید اموالشان را به آن‌ها بدهید) ابتلا در این آیه به معنای اختیار و امتحان است.<sup>۲</sup> معنای مراد از «بَلُّغُوا النِّكَاحَ» شهوت نکاح، وطی و قدرت بر انزال است.<sup>۳</sup>

محقق اردبیلی در زبده البیان در این باره می گوید: «بَلُّغُوا النِّكَاحَ» یعنی تا به حد بلوغ برسند، به اینکه قادر باشند بر نزدیکی کردن و حاصل نزدیکی خارج شدن منی باشد. سپس می گوید عدم رسیدن به نکاح و حلم، نبودن منی است.<sup>۴</sup> علامه طباطبایی درباره بلوغ نکاح می گوید: «بلوغ نکاح زمانی است که قدرت بر ازدواج پیدا می کند».<sup>۵</sup> در تفسیر مراغی آمده است: «بلوغ نکاح رسیدن به سنی است که استعداد و آمادگی ازدواج حاصل شود و آن بلوغ حلم است. کودک در این حالت میل پیدا می کند همسر و سرپرست خانواده باشد».<sup>۶</sup> در کتاب الکاشف این چنین بیان شده است که «بلوغ نکاح هنگامی است که شخص محتلم شود، زیرا در این هنگام صلاحیت برای ازدواج و نیز تولید مثل که هدف از

۱. نساء، ۶

۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، مقالات فقهی، حقوقی و ...، ج ۱، ص ۴۰

۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۲

۴. اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی الحکام القرآن، ص ۴۸۰

۵. فضل الله، سید محمد حسین، البلوغ، ص ۴۷

۶. طباطبایی، سید محمدحسن، المیزان، ج ۴، ص ۱۷۲

ازدواج است پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>»

آیت‌الله بجنوردی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «یتیم صفت مشبهه بر وزن فعل است. در عرب به کسی که صغیر یا محجور از تصرف، یعنی فاقد استقلال از تصرف باشد می‌گویند. «هذا یتیم» یعنی به آن حد از رشد جسمی و فکری که بتواند استقلال در تصرف داشته باشد و معاملات مالی را خودش انجام دهد نرسیده است. بنابراین ترجمه آیه شریفه «و ائتلوا الیتامی» چنین می‌شود: کسانی را که محجور و ممنوع از تصرف در اموال باشند، آزمایش و امتحان کنید. البته خیلی واضح است که این آزمایش و اختیار، قبل از بلوغ صورت می‌گیرد؛ چون در آیه شریفه کلمه «حتی» برای غایت است که در فارسی به معنی «تا» می‌باشد. افرادی را که در تصرفات مالی خود استقلال ندارند و ممنوع از تصرف می‌باشند امتحان کنید «تا» اینکه بالغ شوند.<sup>۲</sup>»

«مراد از بلوغ نکاح همان قابلیت نکاح است از حیث طبیعت جسم، و آن چیزی است که از آن به توانایی جنسی تعبیر می‌کنیم. توانایی جنسی که مرد بوسیله آن قادر به انجام عمل وطی (نزدیکی) است و بوسیله آن آثاری همچون خروج منی، شهوت و لذت بردن ثابت می‌شود. به عبارت دیگر بلوغ نکاح به وسیله تغییر تکوینی (فیزیولوژیکی) در بدن انسان حاصل می‌شود و از مرحله طفولیت و کودکی به مرحله قدرت جسمی منتقل می‌شود که در خلال توانایی جسمی به توانایی جنسی نیز دست پیدا می‌کند.<sup>۳</sup>»

### ج) بلوغ اشد

واژه قرآنی اشد در هشت آیه از آیات قرآن کریم به کار رفته است و به معنای رشد، نیرومندی و اشاره به استحکام قوای جسمانی و روحانی است. سه مورد از این آیات درباره پیامبران الهی نازل شده است و اشاره به زمانی دارد که آمادگی دریافت وحی و نبوت را پیدا می‌کند.<sup>۴</sup> در دو آیه ذیل، زمان اعطای حکمت و دانش به حضرت یوسف (ع) و

۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکاشف عن حقایق التنزیل، ج ۱، ص ۵۰۰

۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، حقوق خانواده، ج ۱، ص ۱۵

۳. موسوی بجنوردی، منبع پیشین، ص ۴۰

۴. ابن منظور، ابولفضل، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۵، فراهیدی، العین، ج ۶، ص ۲۱۴

حضرت موسی(ع) بیان شده است:

• آیه ۲۲ سوره یوسف می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» چون یوسف(ع) به سن بلوغ و قدرت رسید ما «حکم» به نبوت و علم به او دادیم و این چنین ما نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.<sup>۱</sup>

• آیه ۱۴ سوره قصص می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» آنگاه که موسی(ع) به سن رشد رسید و کمال یافت به او دانش دادیم و چنین به نیکوکاران پاداش می‌دهیم.<sup>۲</sup>

آیه ۱۵ سوره احقاف می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً...» اما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند زیرا که مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند، با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بار گرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد، و به چهل سالگی وارد گردد.<sup>۳</sup> این آیه در مورد انسان بطور کلی بیان شده است و نام پیامبری ذکر نشده است اما پس از واژه اشد به سن چهل سالگی اشاره شده که به عقیده مفسران زمانی است که وحی در پیامبر نازل می‌شده است.<sup>۴</sup>

مفسرین در تبیین معنی بلوغ اشد، دیدگاه واحدی نداشته و برخی آن را احتلام و بلوغ دانسته و عده‌ای به کمال عقل معنی نموده‌اند<sup>۵</sup>؛ در میان این تفاسیر حتی سن سی سال به عنوان سن بلوغ اشد نیز بیان شده است.<sup>۶</sup> علامه طباطبایی بر این عقیده‌اند که بلوغ اشد هنگامی است که قوای بدنی استحکام یابد.<sup>۷</sup> صباوت از میان برود<sup>۸</sup> و این همان بلوغ و

۱. یوسف، ۲۲.

۲. قصص، ۱۴.

۳. احقاف، ۱۵.

۴. احقاف، ۱۵.

۵. طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ص ۲۹۲.

۶. همان، ج ۴، ص ۳۱۸.

۷. طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ج ۱۱، ص ۱۱۸؛ همان، ج ۱۴،

۸. طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ج ۱۱، ص ۱۱۸.

رشدی است که در آیه ششم سوره نساء ذکر شده است؛ زمان شروع این حالت غالباً هجده سالگی است.<sup>۱</sup> در برخی از روایات نیز بلوغ اشد به احتلام<sup>۲</sup> و سیزده سالگی تعبیر شده است.<sup>۳</sup>

از مجموع آیات و روایات به دست می‌آید که بلوغ اشد دایره وسیع‌تری از بلوغ جنسی داشته و مجموعه‌ای از بلوغ عقلی، استحکام و کمال نیروهای جسمی را شامل می‌شود. به گونه‌ای که تصرفات مالی شخص با بلوغ اشد یا بلوغ نکاح و رشد، هر دو جایز می‌گردد.<sup>۴</sup> برخی مفسرین هم اشد را نه یک مقطع سنی خاص بلکه دوره‌ای از زندگی انسان شمرده‌اند، مانند ۱۸ تا ۳۰ سالگی یا فاصله بلوغ تا ۴۰ سالگی. بنابر همه تفاسیر چه بلوغ اشد را بلوغ جنسی بدانیم چه بلوغ عقلی و استحکام قوای جسمانی و روحانی، رسیدن به این مراحل مدنظر است که سیری طبیعی و تکوینی دارد نه تعبدی و نمی‌توان از آن سن خاصی برای شروع بلوغ فهمید.

بررسی آیات نشان می‌دهد که رسیدن به سن معین موضوعیت ندارد و زمان بلوغ هنگامی است که انسان به مرحله رشد جسمی و جنسی برسد و آیات به درستی بر این مهم تأکید می‌کند؛ چه در این دوره است که انسان صلاح و فساد را درک می‌کند و از احساسات و هیجانات زودگذر برکنار است. پس در هیچ یک از آیات قرآن برای شروع بلوغ، سن خاصی مشخص نشده است. در واقع، از نظر قرآن سن، علامت بلوغ نیست؛ چه علائم معرفی شده در قرآن برای بلوغ عبارت از احتلام و رشد می‌باشد.

#### ۴- بلوغ از نظر فقهاء اهل سنت

علامه حلی در تذکر الفقهاء ج ۲ ص ۷۶ و ۷۷ سن بلوغ را از نظر فقهاء اهل سنت چنین نقل می‌کند: شافعی و اوزاعی و ابانور و احمد حد بلوغ را در پسر و دختر ۱۵ سال کامل می‌دانند و ابو حنیفه حد بلوغ دختر را هفده سال و دو نقل دیگر از او شده که در یکی از

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۸؛

۲. حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ص ۱۴۱

۳. ر.ک. همان، ص ۴۳۱

۴. مهریزی، ۱۳۷۶: صص ۲۸۰ و ۱۶۴

آنها گفته است بلوغ در پسر ۱۷ سال و در دیگری گفته ۱۸ سال است و اصحاب مالک حد بلوغ را در پسر و دختر ۱۷ و ۱۸ سال گفته‌اند. و اقوال دیگری نیز از عامه نقل شده و بعضی از آنان اصولاً سن را در بلوغ معتبر ندانسته‌اند و استدلال به ازدواج پیامبر اسلام(ص) با عایشه در ده سالگی کرده‌اند و اینکه اگر سن معتبر باشد (حداقل پانزده سال) با عمل ایشان معارض است.

### ۵- تحلیل مفهوم بلوغ در روایات امامیه

در بررسی روایات صحیح به دو دسته روایات می‌رسیم: روایاتی که سن مشخصی را برای بلوغ ذکر می‌کند و روایاتی که بر علایم طبیعی برای آغاز بلوغ تکیه می‌کنند. از بین دسته اول نیز از یکسو روایاتی می‌بینیم که دو سن را مشخص کرده‌اند (مردده) و از سوی دیگر روایاتی که بر سن خاصی تاکید دارند. روایات سنین مختلفی از ۶ تا ۱۶ سال را ذکر کرده‌اند که نشان‌دهنده عدم تعبدی بودن یک سن خاص است.

وجه اینکه از دسته اول، تعبیر به روایات مردده کردیم، این است که در این روایات، دو عدد سنی ذکر شده، که در برخی از آنها به وسیله «واو» و در برخی دیگر به وسیله «او» به یکدیگر عطف شده‌اند. گرچه تعبیر «تردید» در مورد روایاتی که با «واو» عطف شده‌اند، تعبیر دقیقی نیست، ولی از آنجا که در این روایات، سن خاصی به صورت معین، ذکر نشده می‌توان به نوعی از این عنوان استفاده نمود. نکته مهم تر این است که وجه تردید چیست؟ ذکر سن بلوغ به صورت مردد، در روایاتی که سن انجام تکلیف نماز را، ۶ و ۷ سالگی قرار داده‌اند، چندان مهم نیست، چرا که این روایات به قراین روشنی، حمل بر تمرین و تأدیب می‌شوند و در این موارد عدم تعیین سن خاصی، مشکلی ایجاد نمی‌کند. ولی اگر قرار شد شارع سنی را برای بلوغ بیان کند و جنبه تمرین و تأدیب نداشته باشد، باید از ذکر سن به صورت مردد، خودداری کند و به احتمال قوی این روایات، در مقام بیان تقریبی سن باشند. چنانچه در عرف هم بیان تقریبی بویژه در کمیات شایع است. بر این اساس، غرض اصلی، امر دیگری است و آن رسیدن به بلوغ جنسی است. یعنی میزان و ملاک برای تعلق تکالیف، بلوغ جنسی است، و این روایات، در حقیقت درصدد بیان سنینی است که افراد در آن سنین، به بلوغ جنسی می‌رسند. صاحب حدائق الناضرة نیز می‌فرماید: «و یمكن ان یحمل

الاختلاف فی هذه الاخبار علی اختلاف الناس فی الفهم و الذكاء و قوه العقل و قوه البدن<sup>۱</sup>. بعد از روایات مرده از روایاتی که سنین ۷ و ۸ و ۹ سالگی را شروع بلوغ می‌دانند نیز به دلیل عدم عمل به آنها صرف نظر نموده و تنها برخی از مهم‌ترین روایاتی که نه سالگی (نظر مشهور) و سیزده سالگی را ملاک شروع بلوغ و تکلیف می‌دانند را بررسی می‌نماییم.

### بررسی روایات برمبنای ملاک بودن سن

امام باقر (ع) می‌فرماید: «هنگامی که دختر نه ساله شد، کودک‌کی او پایان می‌پذیرد و ازدواج می‌کند و حدود عمومی علیه او و به سود او جاری می‌شود<sup>۲</sup>». و نیز می‌فرماید: «به درستی که دختر مانند پسر نیست، همانا دختر نه ساله هنگامی که ازدواج و پیوند زناشویی برقرار کند، از کودک‌کی خارج شده و دارایی او را می‌توان به او واگذار و خرید و فروش او نیز نافذ است و حدود تامه بر او جاری می‌شود و برای او نیز، علیه دیگری حدود تامه اجرا می‌شود<sup>۳</sup>».

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرد که فرمود: «هنگامی که پسر به سن سیزده سالگی برسد، حسنات و سیئات بر او نوشته می‌شود و کیفر نیز می‌بیند و دختر نیز هنگامی که به سن نه سالگی برسد، حسنات و سیئات بر او نوشته می‌شود و این به خاطر این است که دختر در سن ۹ سالگی حیض می‌شود<sup>۴</sup>». در روایات مذکور امام (ع) علت مکلف بودن دختر در نه سالگی را بیان می‌کند: چون در آن سن حیض می‌شود و آمادگی ازدواج را پیدا می‌کند. ولی اگر حیض نشود، موضوع تکلیف قرار نمی‌گیرد. ملاک عمد، حیض شدن است، پس سن نمی‌تواند ملاک قرار گیرد. با توجه به این حدیث، می‌توانیم بگوییم: روایاتی که نه سال را سن تکلیف معرفی می‌کنند، همه ناظر بر این هستند که در آن سن، امکان حیض شدن هست. پس، ملاک اصلی بلوغ، حیض و عادت ماهانه شدن می‌باشد. حالا این با نه سال، ده سال، یازده سال و دوازده سالگی، قابل جمع است.

۱. بحرانی، حدائق الناضرة، ج ۱۳:

۲. «وسائل الشیعه»، ج ۴۳/۱؛ ج ۲۰/۲۸؛ «فروع کافی»، ج ۱۹۸/۷.

۳. «وسائل الشیعه»، ج ۴۳/۱؛ ج ۳۶۰/۱۷؛ ج ۴۱۰/۱۸؛ «فروع کافی»، ج ۱۹۷/۷.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۴۳۱/۱۳، باب ۴۴ از ابواب احکام و صایا، ح ۱۲.

این روایت، بیانگر این حقیقت است که دختر قابلیت دارد در سن نه سالگی هم عادت شود، نه اینکه ملاک نه سال باشد. همه فقها که فتوی داده‌اند بلوغ در نه سالگی است، این حدیث را دیده‌اند که می‌فرماید: «اذا بلغت الجارية تسع سنین فکذلک». ولی متأسفانه به تتمه روایت - که خیلی مهم است و مفسر همه روایاتی است که بلوغ را به سن معرفی می‌کند - توجه نکرده‌اند. تتمه روایت بیان علت می‌کند؛ یعنی به چه علت دختر در سن نه سالگی باید واجبات را انجام دهد و موضوع تکلیف قرار گیرد؟ علتش این است که در آن سن، قابلیت حیض و عادت ماهانه شدن را پیدا کرده است. روایتهای دیگری هم که بلوغ را در سنین مختلف بیان کرده‌اند، بازگشتشان به این حدیث شریف است. یعنی در آن سنهای مختلف، قابلیت عادت ماهانه شدن را دارد. در واقع اماره بلوغ تکوینی باید تکوینی باشد و یک امر قراردادی مثل سن و عمر، نمی‌تواند اماره بلوغ قرار گیرد؛ بلکه در هر جا که سن ملاک بلوغ ذکر شده است، امکان دارد بگوییم که در مناطق مختلف، بین رسیدن به حد احتلام و حیض، با سن ذکر شده در روایات ملازمه عادی وجود دارد.

لذا امکان دارد که پسر در سن دوازده یا سیزده سالگی محتمل شود و دختر در سن نه سالگی حیض بیند. طبق قاعده حیض که در قواعد فقه بحث می‌شود، از نه سالگی تا پنج‌جاه و شصت سالگی، امکان حیض شدن هست. لذا قبول داریم که در سن نه سالگی هم امکان حیض و بلوغ وجود دارد و در صورت پذیرفتن ملاک سنی اصولاً قاعده حیض کارایی خود را از دست می‌دهد؛ زیرا خون زیر نه سال که به اتفاق نظر همه فقها حیض نیست و بالاتر از نه سال هم که نیازی به قاعده حیض ندارد. بنابراین روایات نه سال مبین این معنا است که از نه سالگی امکان دارد بلوغ شروع شود. اما این، ملاک و معیار بلوغ نیست، بلکه حد بلوغ را که ممکن است از نه سالگی شروع شود بیان می‌کند.

بنابراین اولاً، آنچه در روایات وارد شده، فقط ذکر سن خاصی است و دیگر دلیلی بر اعتبار امارت نداریم. از ادله‌ای که متعرض مسأله سن شده است نیز، نمی‌توان آن را استفاده کرد. یعنی نمی‌توان گفت منظور شارع این است که: «نزلت الامارات الطبیعیه»، سن را نازل منزله نشانه‌های طبیعی قرار بده و به سبب آن حکم به بلوغ کن. صرف ذکر سن در عداد نشانه‌های طبیعی هم، این مطلب را ثابت نمی‌کند. ثانیاً، اینکه سن بخواهد یک

امارهٔ تعبدی باشد، خلاف اصل است. اصل در امارات، واقعی بودن آنهاست و تعبدی بودن آن محتاج دلیل است و چنین دلیلی وجود ندارد. از طرف دیگر، احتمال امارهٔ واقعی بودن نیز نفی می‌شود. پس «سن» امارهٔ بلوغ نیست. گروهی از فقها و محققان نیز برای حل این مسأله، با توجه به روایاتی که در باب روزه وارد شده یا اخباری که در ابواب مختلف احکام به ما رسیده است، برای تکالیف مختلف، مراتبی را در نظر گرفته و سنین خاصی را برای هر تکلیف معین کرده‌اند و قائل به تفصیل هستند که در میان آنها می‌توان به نظرات فیض کاشانی رحمه الله و آیه الله محمدهادی معرفت اشاره کرد.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب مفاتیح الشرایع می‌گوید: «جمع بین روایات ایجاب می‌کند که بلوغ سنی، مراتب مختلفی نسبت به تکالیف مختلف داشته است. همان طور که از احادیث روزه به دست می‌آید، بر دختر، قبل از پایان سیزده سالگی، روزه واجب نیست، مگر این که قبل از این سن، حیض شود. از روایات حدود نیز استفاده می‌گردد که در نه سالگی، حد بر دختران جاری می‌شود و روایات دیگری در باب وصیت و عتق، دلالت دارد که از کودک ده ساله، این قراردادها صحیح است<sup>۱</sup>». قائلین به این تفصیل نیز باید مشخص کنند که بر چه مبنایی این سنین را پذیرفته‌اند؟ آیا سن را امارهٔ تعبدی می‌دانند که در این صورت باز اشکالات باقی است و یا اینکه به عنوان راه حل به شکل یک میانگین و معدل برای بیشتر افراد جامعه سنین فوق را امارهٔ طبیعی بر اساس فهم عرفی و عقلانی مطرح می‌کنند. به هر حال، نه سال، نه امارهٔ طبیعی غالبی بلوغ است و نه امارهٔ تعبدی شرعی. زیرا دختران، به طور غالب، از دوازده سال به بعد، به بلوغ طبیعی می‌رسند. زیرا برای مثال اگر رشد موی زهار را علامت طبیعی بدانیم، ۴۲/۹ درصد دختران ایرانی، تا یازده سالگی این نشانه را دارا می‌شوند. یعنی کمتر از نصف. حال آن که ۷۸/۲ درصد در دوازده سالگی واجد این نشانه می‌شوند. اگر قاعدگی را نشانهٔ طبیعی دیگری بدانیم، میانگین سن قاعدگی در دختران جهان، ۱۳/۲۵ سالگی است. البته در کشورهای سردسیر، با تأخیر بیشتری قاعدگی رخ می‌دهد. برخی از تحقیقات، در ایران نشان می‌دهد ۱۸/۵ درصد دختران، تا یازده سالگی این علامت را واجد می‌شوند و ۵۶ درصد، تا دوازده سالگی و ۸۳/۵ درصد تا

۱. محمدحسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، تحقیق سیدمهدی رجایی، ج ۱، ص ۱۴، (مجمع الذخایر الاسلامیه).

سیزده سالگی!

بنابراین، نه سالگی در ایران به دلیل عدم غالبی و دائمی بودن، اماره طبیعی بلوغ نیست و اماره تعبدی هم نیست؛ زیرا همانطور که بررسی شد، حتی اگر اماره تعبدی را برای بلوغ طبیعی بپذیریم (حال آنکه بعضی فقها نمی‌پذیرند) در آیات قرآن، تحدید سنی مطرح نشده و در سخنان پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز، سخنی که دلالت بر سن داشته باشد، سراغ نداریم. اگر سن بلوغ، تشریح دینی بود، در زمان پیامبر (ص) بیان می‌شد. بویژه اینکه از مسائل مبتلابه زنان بوده است و وجهی در تأخیر بیان آن و همچنین اخفای آن وجود ندارد. در سخنان ائمه (ع) تا حضرت امام باقر (ع) سخنی در این مورد ذکر نشده و از امام باقر (ع) نیز روایات با سنین دیگر نیز وجود دارد که البته طبق این مبنا تعارضی با هم ندارند. چون اولاً در کنار این روایات، احادیث دیگری داریم که در واقع، حکم مفسر و مبین این روایات را دارند. وقتی که از معصوم (ع) راجع به بلوغ دختر سؤال می‌کنند، حضرت بدون اینکه به سن توجه کند و آن را ملاک قرار دهد، اماره تکوینی را به عنوان نشانه بلوغ ذکر می‌کند و می‌فرماید: «الجاریه اذا حاضت، ذهب عنها الیتیم و جرى علیها الحدود التامه».

ثانیاً بین سنین مذکور با پدیده احتلام و حیض ملازمه عادی وجود داشته است، و یا اینکه ناظر به امکان وقوع بلوغ جنسی در سنین متفاوت است. در این صورت روایات با ذکر سنین متعدد همگی قابل جمع خواهند بود. این روایات ما را به یک امر تکوینی ارشاد می‌نماید؛ یعنی این امر تکوینی امکان دارد در هر کدام از آن سن‌هایی که در روایت آمده، تحقق پیدا کند و حداقل سنی که ممکن است در دختر، بلوغ ظاهر شود، نه سالگی است.

بلوغ یک امر طبیعی است که نقش شارع مقدس، بیان امارات و علائم متداول آن است و تعبد شرعی در چنین زمینه‌های طبیعی و دیگر موضوعات شرعی بجز در باب عبادات، که حکماً و موضوعاً تعبد شرعی در آن حاکم است، در کار نیست. لذا در ابواب فقهی غیر عبادی، کار شارع، بیان احکام وضعی یا تکلیفی در موضوعات خارجیه است، مگر آن که قید یا شرطی را اعتبار کند که در ترتب حکم شرعی، دخالت دارد. این قرائن و امور دیگری، چون: جهانی بودن دین، اختلاف رشد زنان ناحیه‌های مختلف جهان و... این

اطمینان را می‌دهد که شارع مقدس، بر سنّ خاص، به عنوان اماره‌ای تعبیدی، نظر نداشته است.

### ۶- بلوغ از نظر امام خمینی (ره)

درباره نشانه‌های بلوغ از نظر حضرت امام خمینی (ره) در کتاب *تحریر الوسیله* ج ۲، ص ۱۲ و در ضمن مبحث «کتاب الحجر - القول فی الصغر» چنین آمده است: «مسأله ۳ - بالغ شدن پسر و دختر به یکی از سه چیز شناخته می‌شود: اول: روئیدن موی خشن در عانه (زیر شکم بالای عورت)؛ و موهای ریز و ضعیف اعتباری ندارد. دوم: بیرون آمدن منی، خواه در بیداری باشد یا خواب، به همخوابی باشد یا محتلم شدن یا غیر این دو. سوم: سن است و آن در پسر کامل شدن پانزده سال قمری و در دختر تمام شدن نه سال قمری است.» واضح است که در منظر ایشان سن نه سال برای دختران و پانزده سال برای پسران از علایم قطعی بلوغ است اما توجه به چند نکته نیز ضروری است: اولاً بر خلاف تصور بسیاری، به سن و سال خاص رسیدن یکی از معیارهای بلوغ انسان است نه، تنها ملاک آن. ثانیاً در این جهت فرقی بین دختر و پسر نیست؛ یعنی همان‌گونه که در بلوغ پسر نشانه‌هایی به غیر از سن و سال وجود دارد، همان علایم برای دختر نیز مطرح است و معتبر. ثالثاً بین نشانه‌های بلوغ ترتیب معین وجود ندارد؛ لذا در هر وقت و سالی که یکی از نشانه‌ها پیدا شود دختر و پسر بالغ شده است، گرچه نشانه‌های دیگر هنوز اتفاق نیفتاده باشد. رابعاً آنچه از نظر فقهی امام (ره) گفته شد، راجع به شرایط عادی، وضعیت فعلی و حالت طبیعی حیات بشری است؛ لکن افق نگاه ایشان محدود به همین حد نبوده و در مباحث مستحدثه تحریر الوسیله با ژرف اندیشی و نگاهی نافذ و دوراندیش و ارایه نظرات محققان افق‌های بلند پیش روی حیات بشری را واقع بینانه ترسیم نموده و مباحث مترقی و ماندگاری در این باره پایه‌گذاری کرده‌اند.

امام (ره) در ص ۵۷۴ از جلد ۲ *تحریر الوسیله* با طرح امکان توفیق بشر در سفر به سیارات و کرات دیگر، موضوعیت مسائل بسیاری در صورت تحقق آن، را یادآور شده و فرموده‌اند: «خاتمه: لو وفق البشر للسفر إلى بعض السيارات و الکرات تحدث عند ذلک مسائل شرعیة کثیرة سیاتی الفقهاء أعلى الله کلماتهم بکشف معضلاتها، و لا بأس بإشارة

إجمالیه‌ی الی بعض منها». تصور چنین موضوعاتی در زمان حاضر و از سوی یک فقیه و بررسی فقهی آن‌ها شاید امر غریب و دشواری به نظر نیاید، اما در نیم قرن قبل که حضرت امام در شهر بوسا ترکیه و در حال تبعید به تدوین و نگارش کتاب تحریر الوسیله مشغول بودند، قطعاً پرداختن به چنین موضوعاتی در آن زمان و شرایط که بشر تا این حد در تحقیقات علمی پیشرفت نداشت، فقط از شخصیتی مانند امام ساخته بود.

از جمله مسائلی که از این دست بیان کرده‌اند، و ذکر آن خالی از فایده برای اهل تحقیق نیست، مسأله معیار و چگونگی بلوغ انسان در صورت اقامت وی در سیارات و کرات دیگر است، که در صفحه ۵۷۶ و به شرح ذیل بیان شده است: مسئله ۶ - اگر بچه‌ها آنجا در یک سال مثلاً به حدّ مردان برسند، پس اگر به جهت احتلام یا رویدن موی زیر و خشن بر عانه، بالغ شوند، در حکم به بلوغ و ترتیب آثار آن، اشکالی نیست، و اما سقوط اعتبار سن، پس مشکل است؛ گر چه بعید نیست اگر علم پیدا شود به این که او به حدّ مردان رسیده است. و اگر به حدّ مردان نرسند مگر بعد از سی سال، به طوری که معلوم باشد او بچه‌ای است که به حدّ مردان نرسیده است، پس ظاهر آن است که حکم به بلوغ او نمی‌شود. و همچنین است اگر فرض شود که بچه‌های مصنوعی چنین هستند؛ چه از طرف قلت (در زمانی کمتر از ۱۵ یا ۹ سال به حدّ مردان و زنان رسیدن) و چه از طرف کثرت (در زمانی بیشتر از ۹ یا ۱۵ سال به حدّ زنان و مردان رسیدن). و همچنین اگر زمانی بیاید که سیر طبیعی و رشد و بلوغ به جهات طبیعی، کند شود، مانند ضعف حرارت خورشید و اشعه آن، یا به جهات طبیعی یا مصنوعی سریع شود؛ و غیر این‌ها از احکام زیادی که الآن محل ابتلای ما نمی‌باشد. و اگر زمانی بیاید که کره ماه قبل از زمین منهدم شود، مسائل دیگری پیدا می‌شود. و همچنین اگر حرکت زمین کند گردد، پس روز و شب و فصل‌ها تغییر پیدا کند در بسیاری از ابواب فقه مسائل جدیدی پیدا می‌شود. و اگر آنچه که از امکان مخابره جسم‌ها گفته شده است صحیح باشد به جهت آن‌ها احکام دیگری هم پدید می‌آید.

بنابراین حضرت امام نه تنها راه اجتهاد و احکام جدید را نبستند بلکه با طرح مسائل و شرایط جدید راه را بر محققان و فقیهان هموار ساخته و افق‌های وسیع‌تری را برای اجتهاد و فتاوی جدید با توجه به شرایط زمان و مکان گشودند.

## ۷- پاسخ به چند اشکال

مهم‌ترین اشکالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اصحاب (فقهاء امامیه) به روایات غیر از نه سال عمل نکرده‌اند و نمی‌توان به روایاتی که اصحاب عمل نکرده‌اند، عمل نمود. در پاسخ این اشکال می‌توان گفت اصحاب که به غیر از روایات نه سال عمل نکرده‌اند بخاطر این بوده که گمان کرده‌اند سن نه سالگی دائماً یا غالباً در دختران اماره بلوغ است و پس از آنکه معلوم گردید نه سالگی اماره بلوغ نیست و بطور نادر گاهی دختران در نه سالگی بالغ می‌شوند، اعراض آنان از عمل به روایات دیگر موجب وهن آنها نمی‌گردد؛ با اینکه اماریت آنها از برای بلوغ مسلم است.

سوال دیگر این است که حیض و احتلام نمی‌تواند ملاک قانونگذاری در مسائل اجتماعی و قوانین حقوقی و مجازات‌ها قرار گیرد. زیرا تشخیص آن با مشکلاتی مواجه می‌باشد. در پاسخ باید گفت اولاً در تصرفات مالی و ازدواج، فقهاء علاوه بر بلوغ، رشد را نیز معتبر می‌دانند و برای رشد سن خاصی در نظر گرفته نشده است و از روی آزمایش و اختبار یا طرق دیگر ثابت می‌شود. آیا در این فرض، هرج و مرج یا عسر و حرج پیش نمی‌آید؟ و ثانیاً می‌توان با نظر فقهاء و کارشناسان با توجه به شرایط غالب کشور یک معدل سنی برای بلوغ در نظر گرفت و از آن برای قانونگذاری استفاده نمود. از طرف دیگر در مورد پسران با ملاک قرار دادن سن اگر زودتر از پانزده سالگی محتمل و بالغ شوند تکلیف چیست؟ بنابراین، چنین نیست که با حذف سن با مشکل خاصی مواجه شویم و یا در پذیرفتن آن بی‌مشکل باشیم؛ بلکه باید ابتدا ملاک صحیح و حسن را انتخاب کرد و سپس برای مشکلات راه حل شرعی و منطقی را برگزید.

اشکال دیگر ادعای اجماعی است که از طرف شیخ طوسی بر ملاک بودن سن نه سال شده که اعتبار کافی را ندارد؛ زیرا تنها عده کمی از فقهاء به این دلیل تمسک جسته‌اند و به نظر می‌رسد اجماع مذکور، اجماعی مدرکی است؛ از این رو، شیخ طوسی، مدعی اجماع، در دیگر کتاب‌های خود به اجماع اعتنایی نمی‌کند و خود ایشان در جایی سن ده سالگی را برای دختران، سن بلوغ اعلام کرده است.

## نتیجه گیری

با نگاهی به روایات می‌توان بر آن شد که مطابق این روایات، سن علامت بلوغ نیست؛ چون نظر به اینکه بلوغ، پدیده‌ای طبیعی است که در فرد روی می‌دهد، علامت آن هم باید پدیده‌ای طبیعی باشد و اماره طبیعی باید غالبی و دائمی باشد. حال آنکه سن نه سال، نه دائمی است و نه غالبی. پس سن در این زمینه موضوعیت ندارد، بلکه طریقت و ارشاد به بلوغ تکوینی دارد. افزون بر این چگونه است که رشد پدیده‌ای طبیعی دانسته می‌شود ولی بلوغ، تعبّدی؟ پس علامت طبیعی بلوغ در پسران احتلام و در دختران قاعدگی یا حیض است و با ظهور این علامت، دختر و پسر آمادگی تولید مثل می‌یابند. در مورد سنین مختلف مذکور در روایات، صرف نظر از بحث روایی و اینکه برخی از آنها جزء احادیث ضعیف یا مضطرب می‌باشند، اگر بپذیریم بین سنین مذکور با پدیده احتلام و حیض ملازمه عادی وجود داشته است، و یا اینکه ناظر به امکان وقوع بلوغ جنسی در سنین متفاوت است، در این صورت روایات با ذکر سنین متعدد همگی قابل جمع خواهند بود. در دختر هم ممکن است در نه سالگی، قاعدگی رخ دهد. کما اینکه، «قاعدۀ حیض» در فقه امامیه، از همین امکان سخن می‌گوید. اصول علمی نیز این مطلب را به اثبات رسانیده است که گرچه میانگین زمان پدید آمدن قاعدگی در مناطق مختلف فرق می‌کند اما امکان پدید آمدن اولین قاعدگی در دختران نه سالگی است.<sup>۱</sup> روایات نه سالگی می‌تواند همگی ناظر به همین واقعیت علمی باشد؛ یعنی حداقل هنجار جنسی در دختران را بیان می‌کند. این روایات ما را به یک امر تکوینی ارشاد می‌نماید؛ یعنی این امر تکوینی امکان دارد در هر کدام از آن سن‌هایی که در روایت آمده، تحقق پیدا کند و حداقل سنی که ممکن است در دختر، بلوغ ظاهر شود، نه سالگی است. دختران ممکن است که در نه سالگی بالغ و مکلف شوند، همانطور که پسران هم ممکن است قبل از پانزده سالگی مکلف و بالغ شوند.

از طرف دیگر اگر روایات مربوط به سن را بپذیریم، با روایات صحیح‌ای که

۱. نجاتی، بی تا، ۲۱۱

اماره‌های تکوینی و طبیعی را ملاک بلوغ می‌دانند، چه می‌کنیم؟ حتی در فقه عامه سنینی که فقهای اهل سنت درباره سن بلوغ، به ویژه سن بلوغ دختران (پانزده، شانزده و هفده سال) مطرح کرده‌اند با سنت نبوی - نظیر ازدواج پیامبر (ص) با عایشه - در تعارض است و اعتبار این دیدگاه‌ها نیز زیر سؤال می‌رود؛ بنابراین، باید بر آن بود که در هیچ یک از مذاهب فقهی نمی‌توان به دلیل معتبری تمسک جست که سن، علامت بلوغ است.

اما درباره کسانی که از این حالت طبیعی بیرون هستند و به جهت اختلالات هورمونی و مانند آن هرگز احتلام نمی‌شوند و یا حیض نمی‌بینند، باید تا رسیدن به قطع و علم یقینی به بلوغ و آغاز ورود به دوران تکلیف و مسئولیت، به هم‌سن و سال‌ها و اقارب خویش رجوع کنند، چون این نشانه که در قرآن برای بلوغ و آغاز دوران تکلیف بیان شده تنها برای افرادی است که به طور معمولی و طبیعی رشد کرده‌اند. البته این احتمال نیز می‌رود که شاید آن چه در روایات به عنوان نشان‌های دیگر ذکر شده برای این دست از افراد غیر معمولی باشد، نه برای عموم افراد و نه به عنوان یک نشانه در قبال و یا کنار نشانه طبیعی. بنابراین نمی‌توان از آن نشانه‌ها به عنوان یک معیار و ملاک اصلی و اولی در جنب ملاک طبیعی‌ای که در قرآن به آن اشاره شده، نام برد.

با توجه به اینکه مشهور فقهای امامیه و به تبع آنها، قانونگذار رسیدن به بلوغ شرعی و سن نه سال برای دختران و پانزده سال برای پسران را ملاک مسئولیت‌های عبادی و کیفری و مالی و ازدواج و نکاح تعیین نمودند و بین این امور تفاوتی قائل نشدند، مشکلاتی در این زمینه بوجود آمده است. حتی بنا بر فرض پذیرش نظریه مشهور در امور عبادی، در سایر امور به دلیل لزوم وجود اماره رشد در کنار بلوغ، نمی‌توان قائل به این نظر بود و ایرادات قانونی که بر اثر حذف اماره رشد و اکتفا به بلوغ شرعی آن هم محدود به سن مشخص نه و پانزده سال و نه بلوغ طبیعی، پدید آمده باید مورد بازبینی و اصلاح قرار گیرد.

در مورد نظر حضرت امام خمینی (ره) نیز که همیشه و در غالب پژوهش‌ها اساس نظر مشهور قرار گرفته است، بیان شد که ایشان احتمال سن‌های مختلف برای بلوغ در شرایط مختلف را منتفی نمی‌دانند و از طرف دیگر خود ایشان قائل به اجتهاد پویا و پاسخ‌های فقهی زمان‌شناسانه علما و فقها در برابر مشکلات و شرایط زمانه هستند.

خلاصه اینکه با توجه به عدم تعیین سن مشخص برای آغاز بلوغ در علوم مختلف و آیات قرآن کریم و سنت نبوی، و ملازمه عادی سنین متفاوت در روایات معصومین (علیهم السلام) با علایم طبیعی بلوغ به تناسب فضای صدور روایات و شرایط سوال کنندگان باید به نشانه‌ها و امارات طبیعی (احتلام، حیض) برای آغاز بلوغ و تکلیف مراجعه نمود و در بحث نکاح و معاملات و مسئولیت کیفری، ضمن توجه به تفاوت این امور، به بلوغ عاطفی در نکاح، بلوغ عقلی در معاملات و بلوغ اجتماعی در مسئولیت جزایی در کنار بلوغ جسمی توجه نمود. ضمناً بهتر است که فقها و حقوقدانان و کارشناسان با توجه به شرایط غالب جامعه و علایم طبیعی بلوغ و رشد برای هر کدام از عبادات، ازدواج، معاملات و مسائل حقوقی و کیفری، میانگین و معدل سنی (براساس فهم عرفی و عقلایی و نه براساس اماره بودن سن) را مشخص نمایند و بدین وسیله از مشکلات عدیده در این حوزه‌ها پیشگیری نمایند.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. امامی، دکتر سید حسن، (۱۳۸۱)، حقوق مدنی، ج ۱ و ۲، انتشارات تهران، چاپ سوم، تهران.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۵۵)، دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت ج ۱، چاپ چهارم، تهران.
۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (بی تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح و تعلیق شیخ محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، تهران، المکتبه المرتضویه.
۵. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۵ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۸ ق)، البلوغ، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع).
۷. شهیدی، دکتر مهدی، (۱۳۸۶)، حقوق تعهدات، نشر سمت، چاپ سوم، تهران.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۰۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات مدرسین حوزه علمیه قم، ده مجلد، سنه.
۹. طباطبایی، سید محمد کاظم، (۱۳۴۹)، عروه الوثقی، دو مجلد، صیدا.
۱۰. طبرسی، (شیخ ابوعلی الفضل بن حسن)، (۱۴۰۱)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات معارف اسلامی، ده مجلد، سنه.
۱۱. طوسی، ابی جعفر بن محمد بن الحسن بن العلی، (۱۴۰۰)، الخلاف، دارالکتب الاسلامیه سنه.
۱۲. عاملی، زین الدین بن نور الدین، «معروف به شهید ثانی»، (۱۳۴۰)، روضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، دو مجلد چاپ خونساری، نجف.
۱۳. قائمی، علی، (۱۳۷۳)، دنیای نوجوانی دختران، تهران، انتشارات امیری.

۱۴. کاتوزیان، دکتر ناصر، (۱۳۵۷)، حقوق مدنی، خانواده، نشر میزان، چاپ سوم، تهران.
۱۵. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲)، تحریر الوسیله، ج ۲، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران.
۱۶. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۹۰)، حقوق خانواده، انتشارات مجلد.
۱۷. مهریزی، مهدی، (۱۳۸۰)، بلوغ دختران، تهران، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. نجفی، محمد حسن، معروف به صاحب الجواهر، (۱۴۰۲)، جواهر الکلام، جلد متأجر و چاپ سربی، نجف و قم در ۴۳ مجلد سنه.
۱۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۵۵۸/۲، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.
۲۰. النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، (۱۳۸۲ ق)، شرح النووی علی صحیح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.